خبر

رئیس جمهور با خانواده جانباختگان معدن آزادشهر دیدار کرد

رئیس جمهور در پادگان نوده خاندوز با خانواده جانباختگان معدن زمستان یورت آزادشهر دیدار کرد. به گزارش مهر، رئیس جمهور برای بررسی علل وقوع حادثه و روند امدادرسانی و آوار برداری و دیدار با معدنکاران و خانواده های جانباختگان حادثه معدن زمستان یورت وارد استان گلستان شده است. حسن روحانی صبح یکشنبه وارد فرودگاه گرگان شد و در جمع خبرنگاران اظهار کرد: ضمن تسلیت به مردم استان و شهرستان آزادشهر، امیدواریم با برنامه‌ریزی‌های بهتر و دقیق‌تر شاهد چنین حوادثی در آینده نباشیم.وی افزود: بررسی علل این حادثه و پیشگیری از وقوع چنین حوادثی از اهداف مهم این سفر است. رئیس جمهور ادامه داد: در این سفر ضمن بازدید از محل حادثه و اقداماتی که تاکنون انجام شده، وضعیت خانواده های داغدیده و خانواده هایی که از سرنوشت عزیزان آن ها خبری در دست نیست، هم مورد بررسی قرار گرفت. لازم به ذکر است، در این سفر محمدرضا نعمت زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت و زهرا احمدی پور رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، رئیس جمهور را همراهی کردند.

امضای تفاهم نامه با سازمان تامین اجتماعی

رییس سازمان نظام مهندسی ساختمان گلستان از امضای تفاهم نامه با سازمان تامین اجتماعی به منظور ارائه خدمات بیمه تامین اجتماعی به مهندسان عضو سازمان خبر داد. به گزارش روابط عمومی، احمد تجری با اعلام این خبر افزود: در هزارمین جلسه هیات مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان گلستان تفاهم نامه به امضا رسید که از ۲۵ اردیبهشت ماه اجرایی شده و در روزهای آتی مدارک لازم جهت ثبت نام و مراحل اجرایی آن خدمت مهندسان اطلاع رسانی خواهد شد. وی با اشاره به مزیت های این بیمه اظهار کرد: آن دسته از اعضای سازمان که حداکثر سن آنان از ۵۰ سال بیشتر نبوده و دارای پروانه اشتغال به کار از وزارت مسکن و شهرسازی باشند به شرط آن که تحت پوشش مقررات حمایتی دیگری قرار نداشته باشند، مشمول این تفاهم نامه خواهند بود. تجری یادآور شد: در صورتی که اعضای سازمان نظام مهندسی ساختمان دارای سابقه پرداخت حق بیمه قبلی نزد سازمان تامین اجتماعی باشند، معادل مدت سابقه پرداخت حق بیمه آنان جهت ورود به دایره مشمولین به سقف سنی مجاز (۵۰سال) افزوده خواهد شد. رییس سازمان نظام مهندسی ساختمان گلستان همچنین بیان داشت: تمام موارد حمایتی مندرج در قانون تامین اجتماعی مصوب تیرماه ۵۴ به استثنای بند (ج) (غرامت دستمزد ایام بیماری و بارداری) با رعایت سایر مواد و تغییرات بعدی آن، درخصوص مهندسان تحت پوشش نیز برقرار خواهد شد. تجری همچنین در مورد چگونگی استفاده مهندسانی که مشمول بیمه صاحبان حرف و مشاغل آزاد یا بیمه اختیاری بوده اند، از بیمه مورد توافق در تفاهم نامه گفت: این دسته از مهندسان می توانند پس از پایان دوره پیش پرداخت بدون در نظر گرفتن شرایط سن و سابقه مقرر با ارائه درخواست و رعایت سایر شرایط، در زمره مشمولین این بخشنامه قرار گیرند. وی در مورد مبنای پرداخت حق بیمه اظهار داشت: حق بیمه آن دسته از مشمولینی که کمتر از ۵ سال سابقه پرداخت حق بیمه دارند به انتخاب متقاضی در زمان ارائه لیست و پرداخت حق بیمه بین حداقل و حداکثر دستمزد مصوب تعیین می شود. همچنین مبنای پرداخت حق بیمه مهندسانی بیش از ۵ سال سابقه پرداخت حق بیمه دارند و در ادامه می خواهند در چارچوب این توافقنامه اقدام به پرداخت حق بیمه نمایند از میانگین مبنای کسر حق بیمه در آخرین ۳۶۰ روز قبل از ثبت معرفی نامه در واحد اجرایی مربوطه بدست می آید مشروط بر این که مبلغ مزبور از حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار کمتر نباشد.

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶
۰۱۷۳۲۲۴۱۱۹۵

دادستان گرگان اعلام کرد:
تشکیل شعبه ویژه رسیدگی به حادثه

دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان گلستان از تشکیل شعبه ویژه رسیدگی به حادثه معدن یورت خبر داد و گفت: مدیرعامل معدن نیز احضار شده اما تاکنون به مرجع قضایی مراجعه نکرده است.منطقه گلستان به نقل از دادستانی کل کشور، حجت الاسلام والمسلمین حقی دادستان گرگان با تسلیت به خانواده معدن چیان و ابراز همدردی با آنان گفت: با گذشت پنج روز از حادثه تاسفبار و جانسوز معدن یورت پیکر ۲۲ نفر از معدن چیان از داخل معدن بیرون آمده است و عملیات امداد و نجات محبوس شدگان باقیمانده در معدن ادامه دارد. با توجه به این موضوع در حال حاضر نخستین اولویت خارج کردن کامل محبوس شدگان در معدن است. وی افزود: پرونده حادثه معدن یورت در دادسرای آزادشهر تشکیل شده و تحقیقات مقدماتی در حال انجام است، اما تکمیل پرونده و اعلام نظر قضایی، نیازمند اعلام نظر تیم کارشناسی است.حقی با اعلام اینکه تاکنون شکایتی از سوی خانواده‌ها مطرح و دریافت نشده است، تاکید کرد: دادستانی آماده استیفای حقوق بازماندگان این حادثه و خانواده قربانیان است و پس از تکمیل فرایند خارج کردن معدن چیان گرفتار در معدن، رسیدگی های قضایی مربوط به تقصیرها و قصورهای صورت گرفته و کمبودهایی که چه بسا زمینه ساز این حادثه تلخ شده به صورت جدی تر آغاز می شود و در کنار آن امیدواریم سایر حق و حقوق کارگران و خانواده های آنان نیز از سوی سایر مراجع ذی ربط پیگیری شود که البته قول هایی در این زمینه داده شده و امید داریم که هر چه زودتر محقق شود.

آمده ام تا معدنچیان بر سرم فریاد بکشند

دکتر حسن روحانی رییس جمهوری اسلامی ایران گفت: آمده ام تا معدنچیان بر سرم فریاد بکشند روحانی گفت :مقصران و خاطیان حادثه‌انفجار معدن آزادشهر باید محاکمه و در صورت اثبات تقصیر یا قصور به اشد مجازات محکوم شوند.به گزارش خبرنگار ایرنا دکتر حسن روحانی روز یکشنبه هنگام سرکشی از معدن زمستان یورت آزادشهر در جمع معدنچیان و خانواده های آنان اظهار کرد: بی شک افراد مقصر یا مقصران وقوع این حادثه تلخ پس از صدور حکم قضایی به مردم معرفی خواهند شد.

رییس جمهوری با تصریح بر اینکه خسارت مالی قابل جبران است اما موضوع جان افراد متفاوت است؛ افزود: هیچ کس در قبال وارد شدن آسیب به جان مردم استثنا نیست و نباید از کنار این قصورها که به وارد شدن تلفات جبران ناپذیر منجر شد به آسانی گذشت.

وی بیان کرد: پیش از این قرار بود معاون اول رییس جمهور به گلستان بیاید و از این معدن آسیب دیده بازدید کند اما ترجیح دادم به واسطه گستردگی ابعاد فاجعه و خسارت های فراوان آن شخصا به منطقه بیایم و علاوه بر دیدن روند امداد درسانی با خانواده معدنچیان جان باخته دیدار کنم. دکتر روحانی افزود: تاکنون پیکر تعدادی از معدنچیان از داخل معدن خارج شد و هنوز تعداد کارگران دیگر داخل معدن معلوم نیست که جان این عزیزان به هیچ عنوان قابل جبران نیست.وی ادامه داد: مطابق وظیفه دینی و شرعی در قبال جان مردم ایران مسوولیم و تلاش می کنیم تا حتی الامکان اندوه این مصیبت وارد شده را کاهش دهیم.رییس جمهوری همچنین با اشاره به پیام تسلیت مقام معظم رهبری در پی این حادثه گفت: همه مقامات و مسوولان کشور در غم شما شریک هستند و مقام معظم رهبری هم پیام تسلیت داده و برای شما نگران هستند.رییس جمهوری گفت: به وزرای مربوطه و استاندار گلستان دستور دادم زندگی همه کارگران بررسی شود، عقب ماندگی حقوقی آن ها جبران شود و اگر مشکل مسکن دارند برای تامین خانه آنان اقدام شود.

دکتر روحانی بیان کرد: استاندار گلستان موظف است به خانه تک تک جان باختگان رفته و مشکلات آن ها را بررسی و برای حل آن ها برنامه ریزی کند.

وی افزود: وزیر کار که مسوول پیگیری مشکلات کارگران و حادثه معدن آزادشهر است یک ماه دیگر به این منطقه می آید تا تمام وعده های داده شده را پیگیری و اجرای آن را مورد رصد قرار دهد.

قربانیان حادثه معدن آزادشهر شهید محسوب شوند

نماینده مردم رامیان و آزادشهر در مجلس گفت: از آنجایی‌که تعدادی از قربانیان حادثه معدن آزادشهر جان خود را در راه امدادرسانی از دست دادند باید همانند شهدای پلاسکو شهید قلمداد شوند. به گزارش مهر، علیرضا ابراهیمی در رابطه با علل وقوع حادثه در معدن آزادشهر اظهار کرد: پروژه‌ای که به پیمانکار در بخش خصوصی واگذار می‌شود باید بررسی شود که آیا این پیمانکار بخش خصوصی توانمندی در اجرای اصولی و درست آن پروژه دارد یا خیر. وی افزود: قبل از انفجار این معدن در حوزه کارگری وضعیت مناسبی وجود نداشته و چنانچه وزیری بعد از این حادثه استعفا می‌داد کار سخت و بزرگی انجام نداده بود. ابراهیمی تصریح کرد: در این حادثه ۳۵ نفر از کارگران معدن که برای تأمین امرار معاش خود کار می‌کردند، محبوس شدند و تا کنون جسد ۲۲ نفر از این معدنچیان خارج شده است.نماینده مردم رامیان و آزادشهر در مجلس افزود: متأسفانه پیمانکار این معدن از کارگران معدن قرارداد سفید امضا می‌گرفته و کارگران هم حق اعتراض نداشتند چرا که اگر اعتراض می‌کردند با خطر اخراج رو به رو می‌شدند. ابراهیمی با بیان اینکه بخشی از بیمه‌های این کارگران مربوط به بیمه کتابداری، آرایشگری و ... بوده، افزود: کارگران این معدن حتی کلاه چراغ‌دار مورد نیاز در محل کار را خود تأمین می‌کردند. وی اظهار کرد: به دلیل انباشت گاز در این معدن سه انفجار رخ داده و موجب شده برخی از کارگرانی که برای امدادرسانی رفته بودند هم گرفتار شوند و روز گذشته شاهد تشییع پیکر یکی از جان‌باختگان بودیم که پنج نفر را از معدن خارج کرده بود اما جان خود را به دلیل گاز گرفتگی از دست داد.ابراهیمی با بیان اینکه در این حادثه هم مانند حادثه پلاسکو عده‌ای بر اثر ازخود گذشتگی و امداد و نجات جان باختند، افزود: درخواست من و مردم آزادشهر این است که جان‌باختگان معدن آزادشهر هم همانند جان‌باختگان حادثه پلاسکو شهید محسوب شوند. نماینده مردم رامیان و آزادشهر در مجلس گفت: این معدن در بحث تهویه و خروجی هوا با مشکل رو به رو بوده و حتی دستگاه گاز سنج هم در اختیار کارگران قرار نداشته تا در مواقع مورد نیاز مورد استفاده قرار گیرد.وی افزود: کارگری در معدن البرز شرقی و زمستان یورت آزادشهر متعلق به مردم بوده اما درآمد آن متعلق به ذوب‌آهن اصفهان است و این مسئله برای مردم زجرآور است.

نقش رسانه‌ها در افزایش مشارکت مردم غیر قابل انکار است

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان گفت: نقش رسانه ها در مشارکت مردم در انتخابات غیر قابل انکار است. به گزارش خبرنگار مهر، حجت‌الاسلام علی‌اصغر فضیلت ظهر یکشنبه در نخستین جلسه کارگروه رسانه و تبلیغات شورای پیشگیری از وقوع جرم استان که در گرگان برگزار شد، اظهار کرد: رسانه‌ها نقش غیرقابل انکاری در مشارکت حداکثری مردم در انتخابات دارند و به‌عنوان پشتوانه‌ای برای نظام تلقی می‌شوند.وی بابیان اینکه پیشگیری از جرائم نقش به سزایی در کاهش منکرات داشته و بسترسازی برای توسعه معروفات است، افزود: پرداختن رسانه‌ها به بحث پیشگیری از جرائم اجتماعی به ارتقاء سطح فرهنگ عمومی کمک می‌کند که جزو رسالت‌های رسانه بشمار می‌رود. حجت‌الاسلام فضیلت اظهار کرد: انعکاس برخی از موضوعات در رسانه‌ها می‌تواند جرم تلقی شود و اشاعه منکر، خود یک منکر است و اشاعه جرم هم در رسانه‌ها جرم تلقی می‌شود.وی افزود: چنانچه کاندید شورای اسلامی یا ریاست جمهوری تخلفی انجام داد نباید تخلف رسانه‌ای شود چراکه همین امر موجب تبلیغ برای فرد خاطی می‌شود و رسانه‌ها می‌توانند در این زمینه تخلف را با عکس شطرنجی به‌گونه‌ای که خیلی قابل‌شناسایی نباشد رسانه‌ای کنند و در مواردی می‌توانند تخلف را گوشزد و راهکارهای قانونی و شیوه درست آن را بیان کنند.مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان بابیان اینکه جامعه اگر می‌خواهد فرآیند توسعه را طی کند نخستین گام آن قانون‌مندی است، افزود: اگر به قداست نظام معتقد هستیم باید قانون این نظام هم برای ما محترم باشد و طبق رسالت خود با قوانین برخورد کنیم.وی تصریح کرد: در زمان تبلیغات، تبلیغات رپورتاژ و آگهی از کاندیداهای شورای شهر جرم تلقی نمی‌شود ولی خارج از محدوده زمانی تبلیغات جرم است.

واژگونی پراید در گنبدکاووس دو مصدوم برجا گذاشت

فرمانده پلیس راه رامیان – آزادشهر گفت: واژگونی یک دستگاه پراید به دلیل ناتوانی راننده در کنترل وسیله نقلیه و تخطی از سرعت مطمئنه باعث مصدومیت دو سرنشین این خودرو شد.سرگرد محمد رخشانی روز یکشنبه در گفت و گو با خبرنگار ایرنا، اظهار داشت: این حادثه حدود ساعت ۶ صبح امروز در کیلومتر ۵ جاده گنبدکاووس به آزادشهر رخ داد و براثر آن دو سرنشین مرد ۳۳ و ۳۶ ساله این خودرو مصدوم که توسط نیروهای مرکز فوریت های پزشکی اورژانس ۱۱۵ به بیمارستان شهید مطهری گنبدکاووس منتقل شدند.وی از رانندگان خواست که سرعت مطمئنه را رعایت کنند و افزود: رعایت این نکته مانع از بروز حوادث رانندگی و خسارات جانی و مالی می شود که متاسفانه برخی رانندگان بویژه جوانان به این امر کمتر توجه دارند.براساس پیگیری خبرنگار ایرنا از واحد اورژانس بیمارستان شهید مطهری گنبدکاووس، وضعیت عمومی دو مصدوم این حادثه خوب است.

اصلاحیه آگهی مناقصه‌عمومی
شماره ۶۴۷۴/۴ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۰

شهرداری گرگان در نظر دارد از طریق مناقصه عمومی پروژه اجرای عملیات احداث ساختمان مجموعه رفاهی کارکنان شهرداری گرگان را با مبلغ برآورد اولیه ۷۷/۵۲۷/۱۲۴/۶۸۲ ریال بدون تعدیل و به صورت سرجمع بر مبنای فهارس بهاء پایه رشته ساختمان ، تاسیسات مکانیکی و برقی سال ۱۳۹۶، برآورد، نقشه و مشخصات فنی پیوست آگهی مناقصه را به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید. لذا از کلیه پیمانکاران دارای توامان رتبه ۳ ساختمان و همینطور پنج تاسیسات با ظرفیت آزاد دعوت می شود با ارائه معرفی نامه معتبر و کپی برابر اصل رتبه پیمانکاری از تاریخ ۹۶/۲/۱۳ لغایت آخر وقت اداری مورخ ۹۶/۲/۲۶ به واحد امور قراردادهای شهرداری به آدرس گرگان ـ میدان شهرداری ـ شهرداری گرگان ـ طبقه سوم و یا به سایت شهرداری گرگان به آدرس اینترنتی WWW.GORGAN.IR مراجعه و ضمن دریافت اسناد مناقصه نسبت به تکمیل و ارائه اسناد در پاکت الف (تضمین شرکت در مناقصه) پاکت ب(اساسنامه، آگهی تاسیس و آخرین تغییرات شرکت، رزومه، صلاحیت پیمانکاری ، اسناد و مدارک شرکت در مناقصه) و پاکت ج (پیشنهاد قیمت و آنالیز بهاء)به شرح ذیل در مدت زمان تعیین شده در متن آگهی در پاکت لاک و مهر شده به واحد دبیرخانه شهرداری به آدرس گرگان ـ میدان شهرداری ـ شهرداری گرگان اقدام نمایند. کمیسیون مناقصه پس از ارزیابی فنی، مناقصه گری که مناسب ترین قیمت را پیشنهاد داده باشد به عنوان برنده انتخاب خواهد نمود. ضریب تاثیر فنی برای ارزیابی قیمت ها برابر ۳۰ درصد می باشد.

حسین صادقلو ـ شهردار گرگان   تلفن تماس: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲

آگهی‌های ثبتی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۵۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۳۱۶۱ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی کردکوی تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم رحیمه سیستانی فرزند یوسفعلی بشماره شناسنامه ۱۳۵۲۸ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۸۵۵۵۴۳۱ در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴ سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۲۰۰/۴۸ متر مربع پلاک ۲ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.

رحمت خداداد – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان کردکوی– م.الف: ۸۴۸۳
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۶/۲/۱۸
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۶/۳/۳

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم نازنین ایزدی انارکی فرزند منصور با ارائه دو برگ شهادت شهود مصدق، مدعی شده که سند مالکیت ششدانگ یکدستگاه آپارتمان مسکونی بمساحت ۹۹/۷۳ مترمربع بپلاک ۱/۴۳۰۰۹ ـ اصلی بخش ۱۰ حوزه ثبتی گنبد ذیل ثبت ۹۲۸۷۷ صفحه ۲۱۴ جلد ۵۰۲ بنام خانم نازنین ایزدی انارکی فرزند منصور شماره شناسنامه ۲۰۲۰۲۸۴۶۶۹ ثبت و صادر گردیده و برابر سند رهنی ۷۳۲۶ ـ ۱۳۹۰/۷/۱۵ دفترخانه ۳۸ گنبد در رهن بانک مسکن شعبه مرکزی قرار گرفته است. به علت سهل انگاری مفقود گردیده، تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را از این اداره نموده لذا برابر تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار آگهی می گردد و هر کس مدعی وجود سند مالکیت یا سند معامله نزد خود باشد ظرف ۱۰(ده) روز مدارک اعتراض را ضمن ارائه مستندات به این اداره ارائه نماید درغیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات اقدام خواهد شد.

سرایلو ـ رییس اداره ثبت اسناد و املاک گنبد ـ ۸۰۸۵ م الف

ادامه یادداشت

انتخابات و بایسته های فردی و حکومتی

در این مسیر همچنین لازم است از رای دادن به افرادی که با تابلوهای قرضی، جعلی و یا نامشخص در انتخابات شرکت می نمایند قویاً احتراز نمود. در پایان شایسته می دانیم ضمن تشکر از مردم عزیز جهت حضور در عرصه های انتخاباتی؛ اعلام داریم که همسر و فرزندان شهید قندهاری در هیچ انتخاباتی از گذشته و تا به آینده هیچ سهم سیاسی از نام آن شهید برای خود تقاضا ننموده و نخواهند نمود و بالطبع افراد و گروه هایی که با منتسب نمودن خویش به ایشان و یا با استفاده از نام و عکس ایشان قصد کسب جایگاهی دارند از نظر ما مورد تایید نمی باشند و از همین منظر هم به هیچ فرد و یا تشکیلات سیاسی مجوز بهره برداری سیاسی از عکس و نام شهید قندهاری داده نمی شود. از اینرو و بمنظور صیانت از آرای مردم عزیز؛ از کاندیداهای محترم تقاضا می شود سابقه سیاسی، اجرایی و برنامه های جامع و مدون خود را در معرض قضاوت و رای مردم قرار داده و از هیئت های محترم اجرایی و نظارت بر انتخابات از جمله فرمانداری محترم و هیئت محترم نظارت شورای نگهبان درخواست می شود در صورت مشاهده استفاده ابزاری و تبلیغاتی کاندیداها از نام و عکس شهید قندهاری در پوسترها و یا گروه های مجازی؛ تحت عنوان تخلف انتخاباتی ثبت و برابر قوانین موجود اقدام نمایند.

خبر

اعزام ورزشکاران گلستانی به جشنواره فرهنگی ورزشی کم توانان ذهنی

مسئول تربیت بدنی بهزیستی گلستان از اعزام ورزشکاران استان به جشنواره فرهنگی ورزشی کم توانان ذهنی کشور خبر داد. به گزارش روز یکشنبه ایرنا جشنواره فرهنگی ورزشی کم‌توانان ذهنی تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور با مشارکت فدراسیون جانبازان و معلولین در پنج رشته فوتسال، تنیس روی میز، شنا، دو و میدانی، آمادگی جسمانی در دو بخش آقایان و بانوان باشرایط سنی تا ۳۰سال، در اردوگاه‌های شمال کشور ،تنکابن و بابلسر از۱۶ لغایت ۲۱ اردیبهشت در حال برگزاری است. اسکندی افزود: تیم های ورزشی اعزامی گلستان در ۴رشته فوتسال، دو ومیدانی ماده ۱۰۰،۴۰۰و۱۵۰۰متر، آمادگی جسمانی و تنیس روی میز در این مسابقات با حریفانی از سایر نقاط کشور رقابت می کنند.به گفته وی؛ این جشنواره با حضور کامل تیم‌های منتخب از بین جامعه هدف سازمان بهزیستی از سراسر کشور برگزار می شود که گلستان می تواند از استان های مدعی کسب مدال باشد.

فروش دفتر خدماتی
واحد ۷۵ متری ـ پکیج روشن ـ آسانسور ـ پارکینگ ـ انباری
واقع در عدالت ۲۳ کوچه تامین اجتماعی بفروش می رسد.
۰۹۱۱۳۷۱۷۸۸۳

فروشی
۵ خط تلفن با پیش شماره ۳۲۱ بفروش می رسد.
۰۹۱۱۱۷۱۳۳۹۳

ملک فروشی
ملکی به مساحت کل ۲۰۴ متر سند ششدانگ دارای ۴۰ متر پروانه تجاری با قیمت پایه هر متری ۷/۵۰۰/۰۰۰ تومان واقع در گرگان ـ خیابان مطهری جنوبی ـ جنب کوچه مسجد ـ منزل محیطی ـ پلاک ۸۶ به فروش می رسد.
۰۹۱۵۳۷۲۶۱۵۱

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی روزنامه گلشن‌مهر

با شاعران

شعری از حسین دیلم کتولی

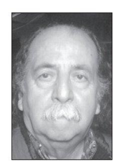

شب می چکد ز زلف
سیاهت به جان من
کی فتح می شود شب این
هفت خوان من
طوفان گرفته سینه ی
دریائیم بیا
دامان توست ساحل امن و امان من
نرگس فروش ،سبزه و دریا یکی نشد
جز سبز چشم تو ، دل دریا نشان من
فرهادُ قیس وُ وامق وُ یوسف منم ببین
رنج هزار ساله ی ایشان ، از آن من
گوهر فروش گشته ،ولی گوهریم نیست
جز اشک های پاک وُ زلالی به کان من
از هفت بند نای تنم ناله بر نخاست
الا نوای ناله ی روح وُ روان من
باشد که کودکانه کشم سر به باغ تو
طعم هزار میوه بگیرد لبان من
سیب حرام باغ تنت سهم آدمیست
آدم منم ،حرام تو بادا جنان من.

شعری از آزاده فراهانی

« از سنگ هایی که خاک را بلدند «
در جیب هایم سنگی هنوز مانده از معدن
خاک را می شناخت
و خواب را قعر در تاریک
حالا نفس می کشد چشمی زیر پتو
خیره به سنگ
به فیروزه که از خاک کاشمر
عقربه اش ایستاد
حلب را بلد بود
آن کلاغی که زمین را گود می کرد
و سنگ
تنها سنگ ، تمام صبحم شد در نیمه شب
از ابتدای معدن
از آن روز که سرزمین شکل گرفت
مثانه اش پر بود وطن
خوابش نمی برد
تا اذان که خروس بوی تریاک را پخش کرد
در منتهی به ادرار
به رود
به کابل
دود
تهران
حلب
دود ...
و پشت تیغ،
دریاچه ای
از خون تاریک شد
آب را سرکشیدند
لعنت به قطره ای که نماند پشت مسافر
تا از میان انجیر و زیتون رد شویم
از چشم زخم
از خاک فیروزه که عقربه ام بایستد
و یکی از ما ، زیر ماه حلب ، شهری بنا کنیم
این بار
از سنگ هایی که خاک را بلدند
آزاده فراهانی
از کتاب «استوا «

شعری از سمیه دیندارلو

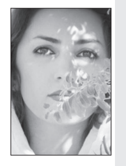

همسایه دارد می کوبد
شاید این صورت از زرد/
دست باشد
که ترک خورده از بس
آجرهاش
این حائل که خودش
را به گوشم چسبانده
قاب اگر نیست
پدر است
پینه از کوبیدنش
دارد می ریزد
این خشک
ریختن از دست
این سرد
باران اگر نیست
زمستان است
اعصاب تر دارد هفتاد و چند روزه
این زخم
کوبیده از بس خونش مرده
دردش
سرایت کرده به سلول های کناری
که هی می پیچند
این کوبه ها که به شلاق نمی برند
این دیوار به کمر
نشان چیست
این دست ها
که شمارش از مشتم رفته؟
این ستون ها که آویخته نمی شوند
گردن ندارند
نشان کیست همسایه
که در انفرادی خودش
دو فرزند دارد
با یکی ش می کوبد
با همان
یکی ش می گوید؟

زنی که می‌شد ایران باشد

برای سیمین بهبهانی

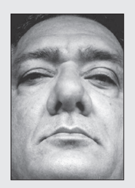

نیما صفار – نوشتن از سیمین راحتی‌های خودش را دارد؛ همین که با اسم کوچک صدا می‌کنیم؛ سیمین، فروغ، سهراب و نه شاملو، اخوان، رؤیایی ... چرا؟ چون نام کوچک دوّمی‌ها عربی‌ست؟ یا شاید سهراب زنانه‌طور به نظر می‌رسد که مثل زنان با نام کوچک احضار می‌شود؟ جلال چه پس؟ او که ته مردی محسوب می‌شود! تلاش الکی نمی‌کنم سوای جلال سیمین را رصد کنم. سوای شباهت‌ها، مجاورت‌ها چیزهای گفتنی رو بیشتر می‌کنند. خودم، دورانی روی جلال میخ بودم و هنوز هم گاهی مکث دارم رویش ولی هرگز به سیمین گیر نکردم. نثر نامتکلّف، معطوف به بیان و صدادار هر دو، کم تأثیر روی داستان‌نویسان و چیزنویسان ما نگذاشت ولی معتقدم این رویّه با نوشتنِ جلال مَچ‌تر بود و قابل درک‌تر. بی آداب و ترتیبی خواستِ غالب نثر روشنفکری بود ولی در داستان‌نویسان پیشرو بیشتر به سمت تولید فضا یا وضعیّت رفت. جلال ولی گوینده را پشت عبارات پررنگ می‌کرد و پیرامون را احضار و سیمین تا حدودی. طبعاً چنین نوشتنی بیشتر خوراک کنایات و صراحاتِ زمانه است نه دغدغه‌های ادبی–هنری. شاید برای همین بیشتر می‌نشست تجربه‌ی جلال به دلم. هر چه پیرتر می‌شوم پالودن متن از پیرامتن دشوارتر می‌شود برایم و برعکس، پیرامون را مهم‌تر از آن هسته‌ی مفروض می‌بینم؛ آن هم وقتی حرف از سیمین و جلال دهه چهل باشد و ... خدایی‌ش یه نگاه کن ببین چی می‌گم و بگو از بحث‌های صرف بوطیقایی و ریطوریقایی جذاب‌تر نیستن؟: در باز می‌شود موسی صدر در درگاه است. سیمین، مبهوت او، اعتراض می‌کند که حق ندارد تا این حد خوش‌تیپ باشد و تا این حد که پذیرایی‌ی با چای دست‌ریخته از نیما یادش برود و قهر کند نیما برود. چه دل‌نازک بودند ادیبان آن دوران ... چه پوست‌کلفت شدیم به اجبارِ ما! خاطرات آن روزگار را که می‌خوانی انگاری از جهانی دیگر است؛ اصلاً انگار ایران نبوده. سیمین دانشور باشی و با پوشش آزاد و آل‌احمد هم‌کلام و هم‌نشین رهبر مهم‌ترین نهضت شیعی‌ی وقت شوی ... اصلاً تو بگو رهبر امل چطور علنی می‌آید ایران، راست می‌رود زنگ در خانه‌ی لیدرِ روشنفکرانِ ایران را می‌زند و حشر و نشر دارد و ساواک دورتر ساکت ایستاده؟ اصلاً ببین لیدر روشنفکران ایران دیوار به دیوارِ یکی از دو چهره‌ی جنجالی‌ی ادبیّات این قرن (نیما) خانه دارد و هر روز خیل شاگردان و شیفتگان می‌پلکند آن حوالی و نوآوری‌ی ادبی با مبارزه جفت و چفت می‌شود و باز دورتر ایستاده‌اند و فقط نگاه می‌کنند! اصلاً همین که طرف شمشیر را برای حکومت از رو بسته، توی گوشِ چون شاملویی می‌زند که چرا نیامدی بیانیّه علیه فلان و بهمان امضا کنی و شلتاق می‌اندازد و راست راست می‌چرخد و حرف‌هایش را رُک توی صورت آنها که هی دورتر می‌ایستند می‌زند و معاش و مقامش هم سر جایش است ... اینجا ایران است یا مرّیخ؟ برای منِ مقیمِ اردیبهشت نودوشش قابل درک و هضم و باور نیست. و سیمین را حالا داشته باش: جلال آمده از خو و خاندانِ مذهبی با التقاطی از همه چیز، همه چیز، همه چیز ... می‌رسد به سیمینِ برآمده از بخشِ مستفرنگِ ایران توی اتوبوس می‌پرسد «شیرازی هستی؟» سر تکان می‌دهد. جلال: «انگار هر چی لب لعل و چاه زنخدان بوده حافظ و سعدی به تاراج بردن تو شعراشون! به تو که چیزی نرسیده!» این ابراز تمایلِ روشنفکرانه بود و با این شوخی عاشق و آشنا می‌شوند. دروغ؟ خب باشد! مگر ادبیّات عرصه‌ی سند است؟ شمس، داداش جلال که بعد از انقلاب کم تلاش نکرد از دخیل بستن به برادر دخل و خرج جور کند و این سیمین بود که تن نداد به به قول خودش امامزاده‌سازی از آل احمد، می گفت «آدم گربه هم می‌خواد بگیره، می‌گرده خوشگل‌شو می‌گیره. این چی بود گرفت داداش ما؟» ولی سیمین جوان، جذاب و درخشان، سویه‌ی فرهنگی می‌دهد به عصبیّتی که سمت نَرِ این زوج می‌پراکند. نازایی هم شاید بی تأثیر روی شمایل جوان مانده‌ی میان‌سالی‌شان نبوده. اصلاً ببین توی فرهنگی که خوشگلی‌ی ابژه‌وار و مادری از زن می‌خواهد، سیمین این منطبق نبودنش با معیار را پرچم نمی‌کند و واکنشی نمی‌شود. هر چه شوهر عصبی‌ست و پرتلاطم، روال آرام و مستمرّ خودش را دارد و سر دل و فرصت حرف‌هایش را می‌زند ... باز بگذار یادم بیاید از گلستان که از همسایگی‌ی کودکی با این زن می‌گوید و بعدها می‌گوید به او همسایه بوده‌اند در خانه‌هایی چه و چه و این که به باورش سیمین کنار جلالی که جز عصبیّتِ تهاجم نداشت، حرام شد. وقتی حلال کردن سر بریدن باشد، چه بهتر ... جلال امّا مهربان‌تر بود با گلستان. چرا باز هی مردان می‌آیند وسط؟ بنشینی پای درد دل عالیه؛ ساعت‌ها و سال‌ها، انگار نه انگار که استادی و از مهم‌ترین چهره‌های فرهنگی‌ی عصر و او زنی سالخورده از متن اجتماع ... فارغ از این حرف‌ها گفتگو شکل می‌گیرد. اصلاً به همین استغنا فکر کن که هرگز زیر سایه‌ی جلال نماند و تلاشی هم نکرد امّا برای اعلام فاصله؛ به همین نرمی و سهولت با آن لهجه‌ی شیرین: «همین که چیزی نمی‌گیم، اینا شاکین، چه برسه انتقاد ...» و مرّیخ زمین می‌خورد.

تاملی بر اشعار شوکا

پژمان قانون

مایلم شعرهای شوکا حسینی را از دیدگاه نوشتار زنانه بررسی کنم. ممکن است در بدو امر این پرسش مطرح شود که آیاادبیات می تواند به صورت زنانه/ مردانه و به گونه ایی مجزا نمایان شود؟ مگر ما فلسفه زنانه و مردانه داریم؟ آیا هنر خود را به صورت مردانه یا زنانه نشان می دهد؟ ظاهرن این گونه به نظر می رسد که در ادبیات هم نباید نوشتار مردانه و زنانه را از هم جدا کرد. اما حقیقت امر آن است، تا زمانی که حقوق زنان در سطح وسیع خود نادیده گرفته می شود و عملن زنان به یک دیگری بی اعتبار تبدیل می شوند، باید بر نوشتار زنانه تاکید کرد.اما نوشتار زنانه چگونه نوشتاری است؟ هلن سیکسوس در طرح خود معتقد است که نوشتار زنانه به صورتی آشکار در تقابل با سبک نوشتاری مردانه قرار می گیرد. نوشتار زنانه شکست نوشتار سلطه گر مردانه است. اما نوشتار زنانه چه ویژگی هایی دارد؟ گر چه سیکسوس از دادن تعریفی مشخص از این گونه نوشتار می پرهیزد، اما می توان دو مولفه عمده را در آن سراغ گرفت. نخست عبور از روایت خطی و مستقیم. دوم انهدام زبان. نظریه پردازان فمنیسم معمولن برای روایت نامتمرکز در نوشتار زنانه به ساختار شبکه ایی ذهن زنان و نیز تعدد نقاط جنسی و برانگیختگی در بدن زن در تقابل با نقطه مرکزی لذت در بدن مردان استناد می کنند. بنابراین روایت زنانه به طور طبیعی نا متمرکز و غیر مستقیم است. از سویی دیگر زبان در نوشتار زنانه از ذخایر معنایی خود تخلیه می شود. به عبارتی از آن جا که زبان در ساختاری نره محور شکل گرفته، در نوشتار زنانه ، زبان با تکیه بر خوانش دریدایی مورد هجوم آگاهانه قرار می گیرد. از این منظر شعرهای شوکا حسینی قابل بررسی هستند. روایت در سه شعر خانم حسینی روایتی پریشان، نامتمرکز و در تقابل با روایت متمرکز مردانه قرار می گیرد. در شعر نخست و در همان سطرهای آغازین روایت با یک جمله معترضه و نسبتن طولانی قطع می شود.

روزهای بلندی
و شب های درازی
سالهاست صفت ها را/ با تو کنار آوردم
می خواهم بگویم عزیزم
(ولی خواهش می کنم نگید..............)

درست در این نقطه روایت به سمت و سوی دیگری می رود. مخاطب از نقطه آغاز به یک مسیر انحرافی افتاده است. در ادامه پرانتز بسته می شود و در ظاهر قرار است روایت به مسیر قبلی خود باز گردد. اما این سطرها

ببین چقدر دایره دارم!
زن ها همیشه پیچیده بودند حتا وقتی در کوچه خلوتی شعر می گفتند...

و نیز در ادامه تصویرهایی چون پادشاه، شهرزاد و قره العین ما را به فضا و مسیرهای چندگانه می کشانند و سطر

تهمینه با هزار پسر زیر پشت پدر....

باز هم تاکیدی بر عدم پذیرش یک خط مستقیم در مسیر روایت و تصویرهای همخوان دارد. در این حال بلافاصله جمله معترضه دوم بار دیگر در مسیر مستقیم روایت اختلال ایجاد می کند. در ادامه فضاها و تصاویری مانند پارک وی و آسانسورهای دو نفره که در ظاهر به قصد اتصال بدنه روایت به کار گرفته شده اند، اما در واقع به نقطه پریشانی شعر تاکید دارند، راوی را در وضعیتی نامتمرکز و پریشان گو نمایان می سازند.

خیابان های سرم

راوی در این شعر ذهن چند پاره خود را در خیابان های چندگانه به تصویر کشیده است. خیابان هایی که مسیرها و فضاهایی متفاوت را برای خواننده مجسم می کنند.

خیابان نخست
با نیمکت های خاکستری
با درختان صنوبر شبیه دلم در کجاست
با بابای کوچکی در خاطرم.....
و بعد یک خیابان دیگر
دست در دست شهرهای زیادی
شهرهای خوابم که اجساد تو را هر روز از لای خرابه هایش بیرون می کشیدم
من معشوق اجساد زیادی بودم در این خرابه ها....
و باز هم یک خیابان دیگر
من هر روز شهید
درست پا به پای تو
فرقی نمی کرد کنج دیواری در هرات یا غزه
در خرمشهر
یا لاهور
یا در اندام پری وار دختری کوبانی
یا در حافظه شگفت پسری محتلم در بغداد.....
یک خیابان ویژه
در میان ورق های بی شماری آبستن شده
در چهره های زیادی خمیازه کشیده
ولی خوابش به چشم ناله ها حرام افتاده.....

تصویر مار آبستن شده در این میان یک سطر کلیدی در ایجاد روایت غیر خطی است. چنان چه کارکرد مورد نظر به خوبی در این تصویر دیده می شود. در ادامه راوی در پیمودن خیابان های مختلف و پر ازدحام ذهنش گویا به چهارراه افکار و روایت مغشوش رسیده باشد. فضا و تصاویر آشفته ، پر ازدحام و پریشان زده ی راوی در ادامه و قسمت های پایانی شعر گواهی بر این مدعاست. به وضوح پیداست که خیابان های متفاوت در ذهن راوی همراه با تصاویر مغشوش او ناظر بر عبور از روایت خطی و مستقیم است. و گرچه گاه شعر لحنی خطابی به خود می گیرد و با کارکردی کلاسیک نمایان می شود اما می توان روایتی را دید که مختص یک ذهن شبکه ایی و بدن ویژه ی زنانه است.

این ویژگی با نمود کمتری کمابیش در شعر دوم شوکا حسینی نیز دیده می شود. اما در مورد فاکتور بنیادین دیگر یعنی انهدام زبان باید اذعان داشت که شاعر– راوی توفیق چندانی نداشته، وگرچه تمهیداتی برای برجسته کردن زبان و عناصر فرمی آن به کار گرفته و انرژی موجود در سطرها را به خوبی آزاد کرده، اما آن چنان که مد نظر نظریه پردازان فمینیسم و به ویژه کسانی مانند هلن سیکسوس و لوسی ایریگاری است، زبان مورد هجوم شاعر قرار نمی گیرد. به گونه ایی که واژگان همچنان بار معنایی خود را حفظ می کنند. عناصر مردانه که در ساخته شدن این زبان قرن ها اعمال نفوذ کرده اند، به هیچ وجه به چالش کشیده نمی شوند. با این همه نمی توان گفت که مطلقن شعر حسینی از نوشتار زنانه به دور افتاده است. حسینی روایت و فضاهای زنانه خلاقی در شعرهای خود به تصویر می کشد، او یک روح زنانه را به نمایش می گذارد، اما با همه ی این تفاصیل او زبان بر ساخته مردان را نمی شکند و در معرض حملات پیاپی خود قرار نمی دهد.

داستان کوتاه

سوسک و الباقی ماجرا

علی رایجی

از خواب بیدار شدم. صدایی آمده بود. ترسیدم. بلند شدم برق را روشن کنم از جلوی آینه قدی رد شدم. یک گام رد شدم و ایستادم و برگشتم و توی آینه «خودم» را دیدم. پشت سرش خیلیها بودند. نیما و سارا و حبیب و آقای فرازجو و همه بقیه. همه می گفتند: «آفرین، آفرین، چه داستان خوبی! آفرین»، و می خندیدند و با سر تایید می کردند. چشمانم گشاد شده بود. کسی زد پشتم. ترسیدم و با سرعت برگشتم. یکی بود که داشت می خندید. پرسیدم: «تو کی هستی؟».– «من دزدم».داد زدم: «دزد؟» بعد حمله کردم. بلند می خندید و مثل ارواح توی فیلمها این ور و آن ور می رفت تا نتوانم بگیرمش. همه آینه می خندیدند و آفرین می گفتند.– «عجب داستانی، آفرین، چه جعلی، چه تناظری، تازه پشت هم نداره».داشتم نگاهشان می کردم که دو تا شاخک بزرگ دو طرفم درآمد. شاخک سوسک سوسری بود که ۱۸ سال پیش دیده بودم داشت نان می خورد. آن همه سم سوسک و پودر مورچه کار خودش را کرد و این نواده شبیه آن سوسک مرحوم ۱۸ سال پیش که خیلی هم شبیهش بود، جهش کرد. مرا دو دستی گرفت تا بخورد. می‌خواستم داد بزنم و کمک بخواهم که یادم افتاد فایده ای ندارد چون هم تنها هستم و هم تا کسی بیاید و کمک کند، هضم شده بودم.

آینه ای ها می گفتند: «آفرین، چقدر تضاد، چقدر تنافر!».

داد زدم ولی صدایم در نمی آمد. مثل خوابهایم بود. داد نتوانستن زدن را می گویم. (خیلی حرف زدم. اجازه بدهید یک چایی بزنم تا گلویم تر شود). خب، حالا بعد سوسک چه بنویسم که آینه ای ها خوششان بیاید و مرتب ازم تعریف کنند؟ اگر مرا بخورد که داستان تمام می شود. بهتر است سوسک را بی خیال بشوم. سوسک ناراحت شد. مرا بلند کرد و محکم زد زمین. تمام بدنم درد می کرد. داد می زد: «مرتیکه، مگه من مسخرتم. کلی منو بردی و آوردی حالا میگی که من نباشم. کلی حرف و داد و بیداد هم به زبان خودشان کرد که فقط فهمیدم دارد فحش می دهد. بعد کوچک شد و رفت زیر یخچال. رفتم جارو برقی آوردم تا بکشمش تو کیسه؛ که نشد. کمی سوسک کش زدم. بعد از چند ثانیه سرفه کنان و مریض آمد بیرون تا نفس بکشد که کشیدمش توی جارو و خیالم راحت شد. اینجا بود که حسن گفت: «ببین، پاساژت خوب نبود. برو پاساژ ایرانشهرو ببین چطوریه. اون طوری پاساژ بزن».

نیما از توی آینه می‌گفت: «آفرین، خیلی خوب بود. علی تو هم مثل اون سوسکه جهش کردیا».

(دزده کجا رفت؟)

برگشتم جلوی آینه. خودم صورت نداشت. یک فرمان جای سر خودم دیدم که می‌خندید؛ بدون دهان.

حبیب گفت: «محکم همین فرمونو بگیر».

سوسن جون آمد تو و گفت که مشروب دارد، درجه ۱. نیما می‌گفت: «سوسن جونو هیچ وقت فراموش نمی کنم».

یکی گفت: «آفرین، چه شیطنتی تو کارت داری. تو چه شیطونی». بعد به بقیه گفت: «خیلی شیطونه»؛ و خندید و بقیه هم خندیدند. بعد برگشت و گفت: «این خوب نیست که تو این طوری هستی». خودم داشت بی دهان و صورت می خندید.

یکی در زد. ایده بود. تنها بود. سرم را از در بیرون بردم و دید زدم. بعد پرسیدم: «پس سرمایه کجاست؟».

– «به فاک رفت. امثال شما همش می نالید که سرمایه ندارین. سرمایه هم بهتون بدن فقط به فاک میدید».

یکی از تو آینه گفت: «اینجا رو می تونستی طور دیگه ای بنویسم. میفهمی چی میگم. میتونستی حرکت بزنی» و هم زمان دستانش را به حالتهای خاصی حرکت می داد که کمک کند بفهمم. آخرش هم نفهمیدم.

بعد محمد مطلوب طلب آمد بیرون و کنار من جلوی در ایستاد و گفت: «آقایان، خانمها، ساعت ۹ شد. کانون تعطیله. بفرمایید».

همه یکی یکی رفتند بیرون و ایده آمد تو و گوشه اتاق خوابید. محمد چند بار کلید برق را زد، اما برق روشن نشد. بعد رفت. چند دقیقه ای هاج و واج ماندم تا این که ایده گفت: «هوا سرده. درو ببند».

در را بستم، برق را روشن کردم و با خیال راحت خوابیدم.

تحشبه بر تحشیه

علیرضا گودرزی

«نه سوژه های شریف وجود دارد و نه سوژه های مبتذل،نه بخش هایی از رویداد های روایی مبهم و نه بخش هایی از رویداد های توصیفی فرعی. هیچ اپیزود منفرد،توصیفی، یا جمله ای وجود ندارد که در خود، قدرت معناداری از کل اثر را حمل نکند. چیزی نیست که حامل قدرت زبان نباشد.بر شالوده ی همسانی همه چیز به یک اندازه مهم و معنا دار است».(رانسیر،نا خود آگاه زیبایی شناختی)

از متن باید گفت . از آنچه که خوانده ایم و می نویسیم تا خوانده و نوشته شود. برخی با تصور حاشیه به متن میرسند. به جایی که در گذشت و سر گذشت، آینده میشوند و حاشیه را با بی ارجح دانستن مراجع آنکه تنها، یکی از آنها متن است هاله ای میکنند و بر متن مینشانند. هاله ای که متن را درگذشته یا سر گذشت میکند.

سر گذشتی که خانه در حال دارد و احوال،در مناسبات و اجماع؛در گذشتی که رو نوشتی می شود از آنچه که پیشترها گفتنی بود و دهان دار. باری اگر چه هاله ها معلق اند به واسطه ی متن های پیشین و صبغه یشان،این سویه ی بیرونی هاست که متن را دور کنند یا نزدیک، آنرا تکرار با تفاوت بدانند یا تکرار با تاکید!

اگر فرض را بر منشعب شدن حاشیه از چیز هایی جز متن و بیرون متن بگذاریم، چیز هایی که غرض دارند یا مقروض اند به تکه هایی از مولف، آنگاه تاثیر متن را بر حواشی نمی توان تاثیری قاطع دانست و آنرا برمتن با استیلای انتحاری منطبق نمود.

حواشی می توانند همچون نقطه باشند برای کلام اما سنگ درشت جایی بر گور می افتد که تحشیه بر گور بی مرده مینویسند.تحشیه ای که ربطش، ضبط چیزی است که مبتلا به متن و در متن نیست. هاله ها هم ساکن میشوندوهم مسکن.گاهی ضمانت استمرار متن می شوند در میان متون پس و پیش از خود و گاهی تحشیه ای می شوند بر تحشیه ای که خانه ای در متن ندارد و چیزیست بیرون ماجرا.

متن خود تحشیه ایست بر متون دیگر، نقشیست بر صفحه ای دیگر که اشتراک بر گفتن ،نزدیکترین خانه ی اوست با دیگر متون و آنچه که می گوید هم خانگی اش را با چه وبا که معین می کند.اکنون نیز که خانه و هم خانه در بستری سفید قرابتی مشهود دارند این حاشیه است که خود را مرهون متن می داند و بالعکس.چرا که حواشی تصوری از سلسله رخداد های متن است و اگر پیوندش را نگسلد متن برمتن می نهد. این موقعیت در انطباق خوانده ها و نوشته ها با متن و یا بالعکس میسر و واقع نمیشود، بلکه نیازمند مواجهه ی جهت مند با متن و حرکت دادن احتمال های ممکن در متن به سمت خانه و هم خانه اش است،بی توجه به هاله هایی که فارغ از آنچه امکان وجود دارد، بر جسته میکند و دیدنی!

گونه ایرانی «مسخ» کافکا منتشر شد

یک نویسنده ایرانی رمانی براساس اثر مشهور فرانتس کافکا «مسخ» نوشت.مریم رازانی، همسر زنده‌یاد محمدعلی مهیمنی – پیشکسوت تئاتر و سینما – در ابتدای کتاب خود آورده است:«نخستین‌بار که کتاب «مسخ» فرانتس کافکا را خواندم، به‌شدت از حشره شدن «گرگوار زامزا» جانبداری کردم. سرنوشت او با آن فضای زندگی و کاری، تنها به آنجا می‌توانست بینجامد. همان فضا و شرایط، گاه در زندگی ما – مردم– نیز احساس می‌شد. روزهای متمادی به خودم و آدمیانی که می‌دیدم، می‌اندیشیدم؛ آدمیانی که به‌نظرم با «مسخ» شدن فاصله چندانی نداشتند. تصورم این بود که تنها یک تحول اساسی و بنیادین، احساس پوچی، بیهودگی و ناامیدی را از دل مردم می‌تواند بشوید و آنان را بر گام‌های خویش استوار سازد. سال‌ها گذشت؛ جامعه تحول‌های زیادی را تجربه کرد. در گیرودار یک بیماری و دوره طولانی درمان بار دیگر مسخ را مطالعه کردم. نیازی که برای برخاستن و به جریان‌های جاری زندگی پیوستن در خود می‌دیدم، موجب شد تا قلم به دست بگیرم «گرگوار» را که در داستان من «آبتین» نام گرفت، از پوست سخت حشره‌گونه‌اش بیرون آورم و به او فرصت دهم تا بار دیگر بخت خویش را برای زندگی در شرایطی که پس از مسخ او ایجاد شده بود، بیازماید. می‌توانم بگویم عمری بر سر آن نهادم. تا اینکه بالاخره مُهر پایان بر آن زدم و نام «هنوز هیچکس نیستم» بر آن نهادم. بعدها سه سال دیگر برای آن زمان گذاشتم تا به چشم یک ناقد، اثر را ویرایش کرده، به موجزترین شکلی که می‌توانم، اصلاحش کنم و در نهایت، بخت خود را برای به چاپ رساندن آن بیازمایم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.»این رمان ۲۵۰ صفحه‌ای با نام «هنوز هیچکس نیستم» به‌قلم مریم رازانی توسط نشر آرادمان منتشر شده و در نمایشگاه کتاب تهران نیز عرضه خواهد شد.

معرفی کتاب

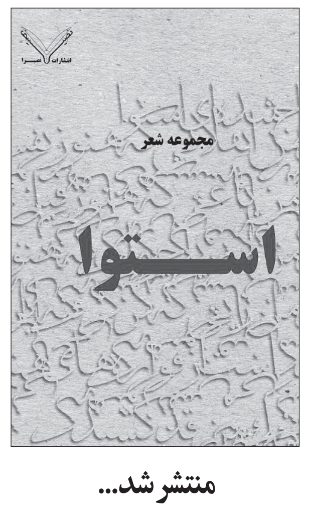

منتشر شد...

«استوا» دومین مجموعه شعر آزاده فراهانی میباشد که توسط نشر نصیرا چاپ و در نمایشگاه کتاب عرضه خواهد شد.

آزاده فراهانی از جمله شاعران جوانی است که با سبک و سیاق خاص خویش مخاطبین حرفه ای شعر را به خود جلب کرده است

استوا هم اکنون در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران در دسترس عموم قرار دارد .